



**دومین شهید شاخص
جوین در سطح کشور
و اولین شهید مدافع
حرم شهرستان جوین**

**سردار شهید
حسن علی
شمس آبادی**

دومین شهید شاخص جویین در سطح کشور و اولین شهید مدافع حرم شهرستان جویین سردار شهید حسن علی شمس آبادی



۲

اولین شهید شهرستان جویین که به طور رسمی از سوی فرماندهی بسیج پیشکسوتان استان تشکیل پرونده داده شده است تا در سطح کشور به عنوان شهید شاخص و فرمانده نامدار و سردار شهید پیشکسوت سپاه اعلام شود سردار شهید حاج حسن علی شمس آبادی است.

تا کنون چندین یادواره شهدای نامدار برای این شهید و سایر سرداران و هم زمان شهید مدافع حرم در تهران و مشهد برگزار شده است به علاوه چندین مجتمع و ساختمان در مشهد مقدس به نام سردار شهید شمس آبادی نامگذاری شده است

بر اساس اظهارات یکی از همکاران شهید از آنجاییکه این شهید به عنوان سرباز گمنام امام زمان (عج اله تعالی فرجه الشریف) در سازمان حفاظت سپاه امام رضا (علیه السلام) در استان خراسان ایفای نقش می کرده است. باید ۱۰ سالی از شهادت و بازنشستگی اش بگذرد تا پرونده اقدامات و فعالیت های حوزه ماموریتش رمزگشایی و اعلام شود.

ع-م از فرماندهان پیشکسوت حفاظت استان خراسان و دوست و همکار این شهید با بیان این مطالب در مورد فعالیت های شبانه روزی سردار شهید می گوید: گزارش ها و تحلیل ها و جمع بندی مسایل و مشکلات مربوط به حوزه کاری شهید در استان خراسان رضوی و مرکز استان و اعلام آن به فرماندهان کشوری توسط این سردار شهید و غیره

آنقدر ذی قیمت و با ارزش بوده که اعلام آنها پس از سپری شدن مدت زمان اسناد طبقه بندی شده، شخصیت و اقتدار و عملکرد این سرباز گمنام امام زمان را مشخص خواهد کرد.

یکی از آخرین گزارش ها و تحلیل های این شهید در مرکز استان، مربوط به مشکلات حاشیه شهر مشهد و زمینه بروز تنش و اغتشاش حاشیه نشینان با تحریک دشمن داخلی و خارجی بود.

به طوری که خود شهید قبل از شهادتش می گفت: بررسی هایی که در حاشیه مشهد انجام گرفت، حاکی از احتمال تنش های اجتماعی مردم محروم این مناطق در زمان انتخابات گذشته مجلس بود. که با ارسال این نظر و در نتیجه بر اساس دستورات مستقیم حضرت اقا کار گروه ویژه برای بررسی مشکلات حاشیه شهر و رفع این مشکلات در برنامه استانداری قرار گرفت و الحمدا.. پیشگیری شد.

به همین دلیل چاپ و نشر کتاب «سردار دیده بان و یا «دیده بانی که چشم عمار را عاریه داشت» که در وصف شرح و حال این شهید در حال تدوین است نیاز به گذشت زمان دارد تا مدت زمان اسناد طبقه بندی شده مربوط به شهید در سپاه سپری شود. به همین جهت بازگویی و واگویی شرح و حال زندگی شهید و زندگی اجتماعی و خدمات ایشان به این زودی امکان پذیر نبوده و فعلا در این کتاب به شرح بخشی از احوالات شخصی شهید از قول همکاران و دوستان شهید بسنده شده است

سردار «دیده بان» پس از شهادت شناخته می شود

هم زمان شهید دسته دسته می آمدند، تبریک و تسلیت، حقیش بود، مزدش را از بی بی دو عالم گرفت، از این بهتر نمی شد، چه خوب حسن عاقبتی، ۳۱ سال خدمت و بازنشستگی و شهادت، چه پاداش پایان خدمتی خوبی! اگر شهید نمی شد جای سوال بود! این بخشی از جمله ها و کلماتی بود که در چهارمین روز از شهادتش در مجلس شهید بر سر زبان دوستان و هم زمانش جاری بود.

آری سردار بی ریا به مبلغ قابل توجهی که به رسم معمول قانون استخدامی کشور در پایان سی و یک سال خدمت در نظام و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به حساب جاری اش واریز شده بود، اعتنایی نکرد!

چه قدر مسخره می دانست که دل ساده و پاک خود را به مبلغ حدود یک میلیارد ریالی خوش کند که بابت پاداش خدمت سی و یک ساله، به حسابش واریز شده است!

بلی. مبلغی که نقدا به حسابش واریز شده بود. تحویل نگرفت و یا بهتر بگویم قانع نشد.

سردار «حاج صادق هدایتی» فرمانده حفاظت سپاه امام رضا (علیه السلام) می گوید: اواخر بهمن ماه سال ۹۴ بود که شهید از محل کارش در حفاظت سپاه امام رضا (علیه السلام) خداحافظی می کرد. خیلی عجله داشت، راز عجله اش را بعدا فهمیدیم! حاج صادق می گوید: یک برگه کاغذی را سفید امضاء کرد و رفت و گفت: خودتان هر چه لازم است بنویسید! خداحافظ.

از این خداحافظی اش تا خداحافظی با دوستان و هم رزمانش به مناسبت سومین روز شهادتش در مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) در وکیل آباد مشهد کمتر از یک ماه نگذشته است. سرهنگ و سرگرد و فرمانده و بسیجی و روحانی و ارتشی و اعضای شورای شهر مشهد و رئیس شورای خبرگان استان و اعضای خبرگان استان و همه و همه گویا همچون برادری بودند که در غم فقدان برادر خود اشک بر گونه و غبار غم بر چهره داشتند!

یکی از بین این جمعیت، (مولف) در آغوش گرفت. در گوشم نجوایی کرد و چیزی گفت که همان مایه آرامش من شد و شاید انگیزه تالیف این فصل از کتاب.

سید بزرگواری بود. نماینده ولی فقیه در سپاه امام رضا (ع). سید بزرگوار حسینی با صدایی که آمیخته با بغض گلو بود، گفت: حاج آقا به شهادت برادر خود افتخار کنید و از این نوع کلمات و در ادامه اظهار کرد: معمولا « آدم ها» از سازمانی که در آن مشغول به کار هستند اعتباری برای خود کسب می کنند. ولی این شهید به سازمان ما اعتبار بخشیده بود!

خدا یا چه می شنوم! به سپاه اعتبار داده بود!

پیش خودم گفتم نکند حاج اقا دچار یک اشتباه کلامی شده و یا احيانا برای آرامش خاطر ما این کلمه ها را بر زبان جاری می فرماید!

یک لحظه احساس غرور کردم از برادری که به قول نماینده ولی فقیه در سپاه امام

رضا (علیه السلام) به جای اینکه از درجه های مرسوم سپاه اعتباری برای خود ردیف کند، خود نیز به سپاه اعتبار بخشیده بود! بر خود لرزیدم و خواستم یک بار دیگر بشنوم این کلمات سید بزرگوار را در مورد این شهید گمنام.

رو به سید کردم و گفتم؛ حاج اقا من دوست دارم این گفتگو را ضبط کنم و یادگاری داشته باشم.

ایشان قبول کردند. من و یادگاران شهید دورش حلقه زدیم. دوباره همان جملات را خطاب به یادگاری های شهید گفتم: علی اقا. امین اقا به پدر خود افتخار کنید همانگونه که ما هم افتخار می کنیم.

نماینده ولی فقیه در سپاه امام رضا (ع) همان تعبیر قبلی را با تاکید بیشتر ادامه داد: آری در روزهای پایانی خدمت شهید و قبل از اینکه شهید به درجه بازنشستگی نایل شود من از فرماندهان سپاه درخواست کردم که ایشان را به حوزه ما منتقل کنند تا از وجود ایشان بیشتر بهره ببریم. ولی استشمام بوی خوش شهادت «حسن» را به سمت باغ شهادت کشانده بود.

و «حسن» ما را بی فیض کرد. سخنانش را ادامه داد و دوباره همان حرف هایش را با گفتن کلمه و لفظ جلاله والله گفت: **والله شمس آبادی به سپاه اعتبار داده بود!** نه با شهادتش بلکه در زمان حیاتش آبرو و اعتبار سپاه بود.

شنیدن این کلمات وظیفه ما را سنگین تر کرد و سنگینی این جمله ها بنده را بر آن داشت تا بر حسب رسالت پیام اوری شهید نسبت به معرفی شهید به عنوان یکی از صد ها هزار شهید این انقلاب و نظام اقدام کنیم و کتابی که در شرح حال آن شهید عزیز باشد به رشته تحریر در آوریم تا چراغ راهی باشد برای ادامه مسیر شهدا و حفظ انقلاب و حفظ جریان مقاومت....

کتاب «دیده بانی که چشم عمار را عاریه داشت» عنوان کتابی خواهد بود که در وصف زندگی و حالات سردار شهید شمس آبادی به رشته تحریر در خواهد آمد، برای ما جا مانده ها از غافله شهدا. «ما» بی که لیاقت و توان الگوسازی رفتار و سیره ائمه را نداریم. لاقلاً سیره این پیروان و شاگردان حسین علیه السلام را برای اطرافیان و هم دوره ای ها در حال و آینده ترویج دهیم. باشد که به تعبیر رهبر انقلاب: با زنده

نگهداشتن یاد و خاطره شهدا و نوشتن سیره شهدا از اجر شهدا برخوردار شویم

دیده بانی که چشم «عمار» را عاریه داشت (قسمت اول)

۳۵ سال پیش پدری بی سواد که نامش را از ماه خدا به عاریه گرفته است از پسر بزرگش «محمدعلی» می پرسد: پسرم برادرت حسن علی کلاس چندم است؟ نگارنده و فرزند بزرگ این پدر می گوید: پدرجان برای چه می پرسی حسنعلی کلاس چندم است؟

پدر پاسخ می دهد: وقتی «اربابم» می پرسد: عمو رجب پسر کوچکت کلاس چندم است؟ من نمی دانم چه بگویم! خجالت می کشم! آری ۳۵ سال از این سوال پدر گذشته است! و این روزها پدر به جواب سوال سی و پنج ساله اش رسید. او دیگر خجالت نمی کشد!

پدر بعد از سی و پنج سال انتظار پاسخ سوالش را از بلندگوهای داخل شهر می شنود: سردار شجاع و دیده بان مدافع حرم عقيله بنی هاشم حاج حسن علی شمس آبادی. **پاداش سی و یک سال خدمت خود را از حضرت زینب (سلام اله علیها) گرفت!** آری سردار شهید شمس آبادی به مدارج و مدارک و پاداش دنیوی قانع نبود و در زمانی که با بازنشسته شدنش در پایان بهمن ۹۴ مبلغی را به عنوان پاداش پایان خدمت به حسابش واریز شده بود، اعتنایی نکرد. چون اعتقاد داشت که تنها "شهادت" پایان و پاداش ماموریت یک دیده بان سپاهی است. حسن علی شمس آبادی در سال ۱۳۴۷ در محرومترین روستای خراسان آن زمان در روستای شمس آباد جوبین دیده به دنیا گشود.

دیدگان این کودک روستایی کم کم با نور کم سوی چراغ های دستی و نفتی با کلبه محقر گلی که گنبدی خشتی آن را پوشانده بود آشنا و مانوس شد. پیکر نحیف و معصوم این کودک با «کدیمین» و «عرق جبین» پدر دهقانیش رشد یافت تا به سن ۶ سالگی رسید.

"حسن" در مکتب خانه روستای شمس آباد و قبل از ورود به دبستان با قرآن و احادیث آشنا شد.

او در همان مکتب خانه روستا با آیه شیرین **ولا تحسبن الذین قتلوفی سبیل اله امواتا .. مانوس شد .**

« حسن » در کنار روخوانی قرآن با کلمات معصومین هم آشنا شد و حدیث معروف: « ان الحیات عقیده و جهاد » را نیز در همان مکتب خانه روستا فرا گرفت و در طول سی و یک سال خدمت پاسداری و دیده بانى اش مصداق خوبی برای همین حدیث بود. وی هم از حوزه اعتقادی مکتبش دیده بانى می نمود و هم در حوزه جهاد و دفاع، دیده بانى خود را به نحو احسن انجام می داد. « حسن » پس از گذراندن دوره مکتب خانه روستا، وارد مدرسه ابتدایی روستا شد و تا سیکل اول (سوم راهنمایی) ادامه تحصیل داد..

از شاگردی مغازه تا کار در جهاد سازندگی و سپاه

«حسنعلی» پس از اتمام سال سوم راهنمایی بنا به دلایلی با تحصیل خداحافظی کرد و پس از چند ماهی کار و فعالیت (شاگردی) در یک لوازم فروشی اتومبیل در شهر نقاب، وارد جهاد سازندگی وقت شهرستان شد و بیش از ۲ سال به عنوان امور تعمیراتی تراکتور و ادوات کشاورزی با شعار « همه با هم جهاد سازندگی » به صورت افتخاری و رایگان خدمت نمود و در سن ۱۸ سالگی و در تابستان سال ۱۳۶۵ برای اولین بار عازم جبهه های حق علیه باطل در منطقه عملیاتی مهران شد. وی در این سفر رزمی و جهادی خود در منطقه عملیاتی مهران شاهد شهادت دو تن از دوستان و هم رزمان و هم روستایی هایش به نام های حسین علی شمس آبادی و محمد قدرآبادی شد .

و در همانجا بود که به صورت پاسدار افتخاری به ادامه نبرد بر علیه متجاوزان بعثی عراق در کسوت پاسداری پرداخت و اینگونه مرحله جدیدی از زندگی و حیات دوباره اش به عنوان پاسدار انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۵ شکل گرفت.

او در اوایل زندگی جدیدش بود که با کسوت پاسداری با دختر دایی خود ازدواج کرد. جوان ۱۸ یا ۱۹ ساله ای که هنوز صورت معصومش به محاسن جوانی مزین نشده بود با مراسمی ساده و معنوی زندگی خویش را شروع کرد. «حسن» در ادامه خدمت خود با عنوان مسوول تسلیحات گردان عبداله. در منطقه

عملیاتی جنوب با «انتظاری» جانشین فعلی توپخانه سپاه قدس در سوریه و «محمد حصاری» هم سنگرش در سوریه آشنا می شود و این آشنایی با آنها در قالب سه یار دبستانی تا پایان دوران دفاع مقدس با عنوان پاسدار توپخانه و نیز ماموریت مستشاری دیده بانی اخیر در حلب سوریه ادامه می یابد.

در سال ۱۳۶۷ با پایان یافتن جنگ تحمیلی «دیده بان» «شمس ابادی» از دیده بانی میدان های رزم و شهادت فارغ می شود و به عبارتی از عرصه جهاد اصغر به عرصه جهاد اکبر قدم می گذارد و حدود ۲۸ سال عمار گونه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سپاه امام رضا (ع) مشهد و بسیج خراسان و سپاه نیشابور و هرمزگان و اصفهان در ماموریت های خود از حریم انقلاب و نظام اسلامی پاسداری می کند.

برای اشاره گذرا بر این دوره از مسولیت وی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همان اصطلاح «این عمار» دقیق ترین تعبیر برای معرفی شغل و رسالت خطیر این دیده بان تیزبین و با بصیرت انقلاب اسلامی ایران کافی است بد نیست در این جا اشاره ای به ماجرای «این عمار» داشته باشیم

این عمار؟

سماء بن حکیم می گوید: «ما» در جنگ صفین در سپاه علی علیه السلام در زیر پرچم عمار یاسر با دشمن می جنگیدیم. نزدیک ظهر شد. در این هنگام، مردی از سپاه امیرالمؤمنین (ع) به پیش آمد و گفت: عمار یاسر در میان شما کیست؟ عمار گفت: من هستم. او گفت من هنگامی که از خانه بیرون آمدم، اطمینان داشتم که «ما» در مسیر حقیق و معاویه و طرفدارانش بر باطل و گمراهی هستند، تا شب گذشته نیز، همین عقیده را داشتم.

اما دیشب دیدم که اذان گوی ما و اذان گوی معاویه، هر دو بر یکتایی خدا و نبوت پیامبر (ص) گواهی می دهند، به شک افتاده و نزد علی (ع) رفتم و ایشان به من فرمود: آیا عمار را ملاقات کرده ای؟ برو و از او پیرس و از گفته اش پیروی کن. عمار، پس از سخنان آن مرد، روشنگری خود را با سخنان مفصلی به انجام رساند و او را به اردوگاه امیرالمؤمنین (ع)، بازگرداند.

آری عمار در طول جنگ صفین، در هر نقطه ای که احساس می کرد، برای سپاه

علی(ع) شبیه و سؤالی بوجود آمده است، فوراً در آن نقطه حاضر می شد و با بیانی رسا و روشن‌گرانه، حقایق را برای مردم روشن می ساخت و در همان جنگ نیز به فیض شهادت، نائل آمد.

حضرت علی(ع) بعدها و در اوج جنگ نهران، غصه و ناراحتی خود را از جای خالی عمار، این گونه بیان می فرمود که: "این عمار" (کجاست عمار؟...) آری امثال سردار شمس آبادی عمارهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران بودند و هستند تا برای جلوگیری از نفوذ طلحه‌ها و زبیرهای زمان مقابله و روشن‌گری کنند و در روزگار حساسی که استکبار طرح ۳۰ ساله اسلام‌هراسی و مبارزه اسلام علیه اسلام را در سطح جهان اسلام شروع کرده است اسلام‌راستین را به جهان معرفی کنند. و حال روشن‌گری عمارگونه خواص و حضور در صحنه‌ی آنان برای دفاع از ولایت و وظیفه ادامه دهندگان راه این سردار شهید دیده بان است.

آری دیده بان دوران دفاع، سردار شهید شمس آبادی ۴ اسفند سال ۹۴ عازم سوریه می شود و پس از توفیق اولین زیارت خود در بارگاه حضرت زینب و حضرت رقیه (سلام علیهما) با هواپیما به همراه دوست دوران دفاع مقدسش «محمد حساری» به سوی حلب پرواز می کند. و پس از ۱۲ روز دیده بانی و نبرد با تکفیری‌ها در منطقه سوق الجیشی شهرک العیس حومه حلب، با ارائه خدمات مستشاری به نیروهای مقاومت، با درجه سردار دیده بان به درجه رفیع شهادت می رسد.

آنگونه که هم رزم و دوست این شهید محمد حساری می گوید: این سردار شهید پس از حدود ۴ ساعت نبرد "رو در رو" و آتشباری شدید، موفق به دفع حمله خوارج جبهه النصره می شود و متأسفانه در غروب همان روز ۱۷ اسفند ۹۴ با نفوذ یکی از عوامل خوارج النصره به سنگر وی و با هدف گرفتن "دیده راست" او و شلیک رگبار گلوله بر پیکر شهیدش، «قصه» "دیده بان" به پایان می رسد

شهید شمس آبادی منتظر شهادت بود

همکار شهید شمس آبادی به خاطره‌ای از حضور این شهید در راهپیمایی باشکوه اربعین حسینی در سال ۹۴ اشاره می کند و بیان می دارد: یکی از دوستان نقل می کرد که در این سفر شهید به من گفته است: فلائی، من در این زیارت شهادت در سوریه را از

امام حسین (ع) طلب کرده ام. سردار علی هدایتی در خصوص ویژگی های بارز شخصیتی سردار شهید حسنعلی شمس آبادی اظهار داشت: اخلاص، تواضع، خوش اخلاقی، بادبی و... از جمله ویژگی هایی بود که شهید شمس آبادی را براننده شهادت کرد. وی با بیان اینکه این شهید بزرگوار ۳۱ سال در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صادقانه خدمت کرد، افزود: شهید شمس آبادی به هیچ عنوان اهل ریا نبود و می دیدم که روزهایی بعد از ساعات کاری که همه رفته اند ایشان در محل کار ایستاده و مشغول نظافت کردن سرویس های بهداشتی است!

پاسدار نمونه کشوری

همکار سردار شهید حسنعلی شمس آبادی تصریح کرد: در سال های ۸۸ و ۹۴ این سردار شهید به عنوان پاسدار نمونه انتخاب شده بود و سال جاری نیز در طرح مالک اشتر نیروهای مسلح از دستان مسئولین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی لوح تقدیر دریافت کرد. هدایتی با اشاره به اینکه این شهید عزیز از سال ۸۷ به مدت ۴ سال در استان هرمزگان مشغول خدمت بوده است، بیان داشت: همه می دانند که خدمت در بندرعباس به دلیل آب و هوای نامطلوب و شرایط سختی که دارد برای هر کسی ممکن نیست ولی شهید شمس آبادی داوطلبانه این منطقه را برای خدمت انتخاب کرده بود که در طول مدت حضورش منشاء تحولات بزرگی در سپاه بندرعباس می شود. همکار شهید شمس آبادی با بیان اینکه ایشان در سال ۹۴ بازنشست شده بودند، گفت: ما از این شهید عزیز درخواست کردیم که به همکاری در کنار ما ادامه دهد و ایشان بدون هیچ چشم داشتی تا اواسط فصل زمستان ماموریت های محول شده را به نحو احسن انجام می دادند.

وی با اشاره به اینکه شهید شمس آبادی سابقه حضور در دفاع مقدس را در کارنامه خود داشته است، خاطر نشان کرد: این شهید بزرگوار به دلیل تخصصی که در زمان جنگ تحمیلی در جبهه داشت پس از انجام پیگیری ها به عنوان دیدبان به سوریه اعزام شد. هدایتی در ادامه با بیان اینکه برای خود ما هم تعجب آور بود که رفتن به سوریه ایشان در مدت زمان کوتاهی انجام شده، اظهار کرد: این شهید عزیز در تاریخ ۴ اسفندماه ۹۴ به

جبهه مقاومت اعزام و در تاریخ ۱۷ اسفند ماه در منطقه العیس که از مناطق بسیار سخت سوریه می باشد شربت شهادت نوشید.

شهیدی که دوست داشت دیده نشود

سرهنگ هدایتی می گوید: این شهید نمی خواست مطرح شود و چه بسا دوست داشت حتی کار هایی که انجام می دهد، به نام دیگران باشد و به همین خاطر شهیدی که دوست نداشت دیده شود، خداوند چنان «وی» را اشکار کرد که ما شاهد نامگذاری برخی از اماکن و ساختمان های بسیج و نیرو در مناطق پایین شهر و مناطق دیگر مشهد هستیم و از جمله در شهرک شهید رجایی!

«هدایتی» می گوید: حاج حسن علی بر خلاف مرسوم سایر فرماندهان که سعی در جذب نیروی بیشتر برای محل دفتر و حوزه کاری خود هستند تا بر وسعت کار و اقدامات خود بیفزایند، از افراد و سرباز های کمتری استفاده می کرد و هیچگاه از وسایل و خودرو اختصاصی که می توانست استفاده کند، استفاده نمی کرد و با وسیله شخصی خود رفت و آمد می کرد و حتی پاره ای از ماموریت ها را با وسیله شخصی خود انجام می داد

پاسدار پاسداران بود

جانشین حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مراسم هفتم شهید، گفت: سردار شهید شمس آبادی «پاسدار» پاسداران بود.

سردار رحیم یعقوبی در محل مسجد سلمان فارسی جوین با اشاره به اینکه این شهید چند سال لوح تقدیر کشوری به عنوان پاسدار نمونه در طرح های مختلف دریافت کرد، گفت: سردار شهید شمس آبادی از معدود افراد سپاهی و از یادگاران دفاع مقدس است که شاید به اندازه تعداد انگشت هایمان مثل ایشان را در سپاه داشته باشیم!

اسطوره سپاه

«سردار نجاتی (مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، و از دوستان و همکاران شهید در مشهد مقدس با اشاره به اینکه فداکاری های شهدا ماندگار است، گفت:

سردار شهید شمس آبادی از اسطوره های سپاه بود و همیشه در مشکلات یاریگر همزمان و همکارانش بود.

سردار نجاتی که به همراه مدیر کل مرکز صدا و سیما برای عیادت از خانواده این شهید به منزل شهید رفته بود، با بیان اینکه در نظام جمهوری اسلامی مسئولیت پذیری باید با نگاه مهدوی باشد، بیان کرد: شهید شمس آبادی با چنین نگاه مسئولیت مدارانه، احساس تکلیف کرد و در این جبهه مقدس حضور پیدا کرد و تا پای جان از اعتقادات و مقدسات دفاع کرد و جان گرانبهای خود را تقدیم نمود.

داوطلب کارهای سخت بود

«آقایی» یکی از فرماندهان بازنشسته سازمان حفا سپاه امام رضا (علیه السلام) می گوید: هر جا کار سختی و پرونده سخت و سنگینی بود حاج حسن علی قبول می کرد. این فرمانده بازنشسته با اشاره به اینکه جر اخلاص هیچ انگیزه ای نمی تواند این روحیه را به فرد بدهد، تصریح کرد: در جلسه ای با حضور فرماندهان کشوری بحث نیاز به افراد توانمند سپاهی برای استان هرمزگان به میان آمد و این شهید مخلص داوطلبانه و با کمال میل ۴ سال به آن منطقه گرمسیری رفت و طوری که از گردش کارش بعدا مشخص شد و همکارانش می گویند، تحولی در سازمان حفا سپاه هرمزگان بوجود آورد!

هر جا سخت است بفرستید

هر جا سخت است، تکیه کلام سردار شهید بود.

سردار انتظاری از فرماندهان مستشاری و از هم رزمان دوران دفاع مقدس شهید شمس آبادی که در حومه حلب سوریه مسوولیت مستشاری دارد، می گوید: وقتی حسن آقادر اوایل اسفند ۹۴ به سوریه آمد و من دوستانه و خودمانی گفتم حسن آقا کجا بفرستمت؟ گفت: هر جا سخته؟

تکرار کردم و گفتم مثلا کجا؟ گفت هر جا سخته، مشکلتره؟ و کسی داوطلب نیست که آنجا برود، من و بفرست!

به همین دلیل و با توجه به اصرار و تقاضای خود شهید، سردار انتظاری شهید را به

عنوان فرمانده دیده بانى منطقه حساس العيس تعيين مى كند. منطقه اى با آتشبارى بسيار بالا و شديد!

سردار انتظارى اين دوست با وفا و هم رزم دلاور و با غيرت شهيد در تشييع جنازه شهيد در شهرستان جوين به مولف مى گفت: حاجى گريه نكن. برادرت مردانه، جانانه، تا آخرين نفس جنگيد. اصلا گريه نكن. با افتخار شهيد شد، با غيرت دفاع كرد، تن به تن، جانانه جنگيد! و فاطمه گويان شهيد شد.

در زمان نگارش اين سطور با خود مى گويم: اين نوع توفيق و اين نوع غيرت ورزى و حماسه سازى و شهامت، محصول خود سازى هاى دوران جهاد اكبر سردار بود. تا شخص آمادگى روحى نداشته باشد و به عرفان و عشق و معرفت نرسيده باشد، امكان ندارد كه به اين مرحله از ايتار دست پيدا كند.

سرهنگ ناصرى از دوستان و هم زمانش در سپاه استان مى گويد: من يك روزى نا خواسته و بدون برنامه بعد از تعطيلى اداره در محل كار ماندم. فقط من بودم و سكوت مطلق و هوا داشت كم كم قيرگون مى شد. به سمت سرويس هاى بهداشتى محل كار مى رفتم تا تجديد وضوئى بكنم و آماده نماز مغرب.

صدائى آمد. حدس زدم بايد كسى باشد. همكارى يا هر شخص ديگرى ناگاه ديدم «حسن على» سخت مشغول نظافت و شست و شوى سرويس هاى بهداشتى است! اين را بعد از اين كه رفت، فهميدم و او من را نديد. ديوار هاى سرويس بهداشتى و كف تمام چشمه هاى بهداشتى را برق انداخته بود آرى او خود سازى مى كرد، خودش را مى شكست، نفسش را و غرورى را كه نداشت و مولف هميشه شاهد اين خود سازى هاى اين شهيد بود. وقتى از بندر عباس پس از ۴ سال خدمت داوطلبانه به مشهد برگشته بود، چند صبايحى مهمان ما شد در مشهد مقدس.

داستانى دارد. مستاجرى داشت كه موجر (شهيد) رانمى شناخت! و مستاجر خانه شهيد در موعد مقرر منزل شهيد را تخليه نمى كرد! اين فرمانده مخلص چه صببرى داشت! و هيچ موقع از عنوان و قدرت خود استفاده نكرد!

امروز و فردا. با الاخره مستاجر بد قلق شهید تا توانست شهید آرام و با وقار را اذیت کرد و بهانه می آورد و آخرش هم نفهمید که صاحب خانه اش یک فرد نظامی و از فرماندهان سپاه است. و این ها فقط یک نمونه از خود سازی های عملی شهید بود.

مجلس ختم گرفته نشود

بخشی از وصیت های این شهید بزرگوار که در قالب توصیه و سفارش مدام به فرزندان اش امین و علی در زمان قبل از شهادتش گفته است و نیز توصیه هایی که مدام به برادرش داشته است، به عنوان بخشی از وصیت ها و توصیه های شهید در این جا نقل می شود: دیده بان شهید در یکی از وصیت نامه های خود که مربوط به زمان تشریف ایشان به حج تمتع است این چنین نوشته است: پس از مرگ من هیچ مجلسی ختمی گرفته نشود و سفره ای با عنوان ختم سوم و هفتم و چهلم برگزار نشود و در وصیت نامه اش تقاضا کرده است که مجلس ختم ایشان به نام مجلس بزرگداشت شهادت ائمه (علیهم السلام) باشد.

نکته قابل تامل در مورد این بخش از وصیت این شهید جالب و در خور ذکر است که با لطف و بزرگواری حضرت فاطمه سلام اله علیها این بخش از وصیت نامه ایشان عملی شد. شهید در عصر روز ۱۷ اسفند در عملیات دیده بانی و مستشاری خویش در منطقه العیس حومه حلب در مبارزه با داعشی های خوارج و با گلوله رگباری پیشرفته ترین مسلسل روز دنیا که توسط اسرائیل ساخته شده است به فیض شهادت نایل می شود، و ایام فاطمیه در پیش است و روز ۲۲ اسفند سالروز شهادت آن حضرت.

پیکر شهید در شامگاه شب ۱۸ اسفند در منطقه حلب سوریه فقط ۲ روز فرصت دارد تا به سوی آرامگاه ابدی خویش مطابق وصیتش در روز شهادت ائمه به استان خراسان و زادگاهش شهرستان دوردست جوبین برسد، تا اولین مجلس بزرگداشت شهید که باید به نام فاطمه زهرا (سلام اله علیها) برگزار شود، تحقق یابد!

انتقال پیکر شهید و آنهم در ۲ روز از حلب به جوبین جز با لطف ائمه امکان پذیر نبود!

شب ۱۸ اسفند و البته سحر گاه پیکر شهید از حلب سوریه به ایران منتقل می شود.

به طوری که شب ۱۹ اسفند در فرودگاه مشهد از زائر حضرت زینب استقبال می شود.

و اولین مجلس ترحیم شهید که اصطلاحاً «سوم» گفته می شود در روز شهادت بی بی

فاطمه و به نام بزرگداشت آن حضرت سفره اطعامی از سوی خانواده شهید در مسجد سلمان فارسی جوین برگزار می شود و اینگونه می شود که حضرت فاطمه (سلام... علیها) میزبان مجلس شهیدی می شود که در آخرین مکالماتش در بی سیم، جمله: جانم فدای فاطمه را بر زبان جاری کرده است!

توصیه به خدمت شبانه روزی

سردار دیده بان دیدگان خود را وقف نظام کرده بود. وقتی مولف از برادر سوال می کند که چرا کمتر برای مرخصی و انجام صلح ارحام به شهرستان می آیی؟ اینگونه پاسخ می شنود: بیش از هزار و چند صد سال مسلمانان و خصوصا تشیع در انتظار ایجاد یک حکومت اسلامی و شیعی در جهان بوده است تا نمونه ای از یک حکومت اسلامی به معنای خاص کلمه را به جهانیان عرضه بدارد.

و حال که با پیروزی انقلاب اسلامی و با درایت و رهبری مرجع عالی قدر شیعه و علما و شهدا زمینه ایجاد این حکومت اسلامی فراهم شده است و ۳۰ و اندی سال است که مردم در زیر چتر حکومت اسلامی زندگی می کنند، آیا شایسته است که امثال بنده که در قالب پاسدار و دیده بان و یا کارگزار این حکومت هستیم و سال ها و قرن ها در انتظار تشکیل این حکومت بوده ایم خود را در قالب چند ساعت کار اداری و و وظیفه اداری مکلف بکنیم؟

در حالیکه این همه کارهای انجام نشده بر زمین مانده است و باید مسایل اسلامی در قالب خرد و کلان در این حکومت پیاده و اجرا شود آیا در قالب بوروکراسی و غیره می شود این اسلام ناب را پیاده کرد؟

وی حتی در محافل شخصی و در مراسم عروسی و عزا و هر فرصتی که پیش می آمد در زمینه انقلاب اسلامی و تهدیدها و فرصت ها صحبت می کرد، و مدام می گفت: برخی ها نه تنها دغدغه انقلاب و نظام را ندارند بلکه در محل کار خود هم کم می گذارند! و حتی به حقوق دریافتی خود از بیت المال شبهه وارد می کنند و لقمه حرام به فرزندان خود می دهند و بسیاری از انحرافات موجود را به دلیل همین رعایت نکردن لقمه حلال می دانست.

او همواره می گفت: امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا در مورد لشکر مقابل خود نقل به مضمون می فرماید: چون شکم هایشان از لقمه حرام پر شده است، حقیقت را دریافت نمی کنند!

پیامک سردار شهید پس از مراسم اربعین سال گذشته

پیام سردار شهید پس از مراسم اربعین سال گذشته (۱۳۹۴) به صورت پیامک برای مولف و سایر دوستان ارسال شده بود:

پیام های معجزه اسای اربعین امسال به نظر بنده (سردار شهید شمس آبادی).

عزت ائمه اطهار سلام الله علیها بعد از قرن ها این حجم جمعیت برای اربعین معجزه بوده است - مدیریت اسلامی بی نظیر، اداره حدود ۳۰ میلیون نفر تقریباً به شکل مردمی از توان انسانهای معمولی خارج است.

نهایت ایثار، هر بیننده ای از فداکاری و گذشت میزبان واقعا متحیر می شد - نسلی از همین مردم برای پول، بهترین انسانهای روی زمین را با فجیعترین حالت به شهادت رساندند، نسل حاضر با تمام وجود مدافع امام خود هستند و حاضرند از همه چیز خود بگذرند. والسلام.







حضور فرماندهان کشوری و استانی سپاه در منزل پدر شهید



حضور سردار کریمی و سردار حسینی و سردار محمدپور در منزل شهید و اعطای لوح سپاس سرلشکر محمدعلی جعفری به خانواده شهید



حضور در مراسم اربعین پیاده روی کربلا - سال ۱۳۹۴





مراسم تشییع جنازه سردار شهید - اسفند ۱۳۹۴





حضور آیت... عالمی در مزار سردار شهید



حضور آیت... عالمی در منزل پدر شهید



حضور نماینده مجلس خبرگان در مزار سردار شهید



دیدار مدیر کل حفظ آثار دفاع مقدس و مدیر کل صدا و سیما از خانواده شهید



حلقه ماتم همکاران شهید - شهید مقدس اسفند ۱۳۹۴







ایام خدمت و آموزش دیدبانی تخصصی شهید در شهر اصفهان



عکسهای دوران دفاع مقدس
سردار شمس آبادی



موزه فرهنگی آثار دفاع مقدس و مدافعان حرم شهرستان جوین - جنب کتابخانه عمومی



براساس اظهارات سردار هدایتی، شهیدی که نمی خواست دیده شود خداوند نمودش میدهد و بزرگش می کند تا جایی که خیابانی در سوریه، شهر حلب به نام شهید نامگذاری می شود و همچنین واحدهایی در مشهد و تهران